

خبر

نمایشنامه «جهت فروش» از دوران مشروطه می گوید

نمایش «جهت فروش» در نیمه دوم امسال ارائه می شود. حسن وارسته نویسنده و کارگردان با اعلام این خبر در گفت وگو با سایت ایران تئاتر توضیح داد: «این نمایشنامه در اولین مسابقه جایزه ادبیات نمایشی جزء ۵۰ اثر برگزیده منتخب و معرفی شد. داستان نمایش مربوط به زمان مشروطه و در مورد یک شازده قاجار است که پس از فوت پدرش از طریق نامه ای که از مجله فمینا به او رسیده با سردبیر آن مجله که دختر جوانی است آشنا می‌شود. این نمایش کاملاً رئال است و در حقیقت نقّدی تاریخی محسوب می‌شود که به تاریخ معاصر کشورمان مربوط است.
»

نیم نگاه

انجمن استرآباد

اسدالله معظونی

در دوران مشروطیت غیر از سازمان فراموش‌خانه‌ای که میرزا یعقوب و میرزا ملکم‌خان در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه تأسیس کرده بودند و بعداً به دستور حکومت منحل شد (اگر چه به طور کامل از بین نرفت) دو جمعیت منظم دیگر هم به وجود آمده بود، یکی انجمن سری ششیبه تشکیلات فراماسون‌ها بود. مجمع سری فراماسون‌ها، ابتدا به خاطر مخالفت با گرفتن قرض خارجی و نیز مبارزه با درباریان طماع عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تشکیل شده بود که توسط گروهی از تحصیلکرده‌های آشنا به غرب و مدافع دموکراسی اداره می‌شد. به طور کلی جمعیت‌ها و انجمن‌های مخفی و علنی در عصر نهضت مشروطه پایه گذار نخستین مراحل سیر آزادی اجتماعی بودند. در سال آخر دوره حکومت ناصر الدین شاه تا خلع محمدعلی شاه تعداد زیادی از تشکل‌ها و جمعیت های مخفی به وجود آمدند که تلاش های زیادی هم برای استقرار مشروطه انجام دادند. انجمن های تهران، تبریز و سایر شهرستان‌ها بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ق به خصوص پس از ترور و سوء قصد ذیقعدۀ ۱۳۲۵ (فوری) ۱۹۰۸) به محمدعلی‌شاه به اوج قدرت و اعتبار خود رسیده بودند.

به عنوان مثال می‌توان از یک انجمن مخفی نام برد که در سال ۱۳۲۲ ق با پیشنهاد سیدمحمد طباطبائی تشکیل شده بود که ناظم الاسلام کرمانی هم از اعضای آن به شمار می‌رفت. هدف این انجمن «بیدار کردن مردم» بود. تا پیش از پیروزی انقلاب مشروطه، به خاطر برخورد خشن عوامل حکومت استبداد با هر نوع تشکل و مجمعی، انجمن‌ها، سری و مخفیانه به فعالیت می‌پرداختند. اما با تصویب قانون، اساس این انجمن‌ها و به ویژه فعالیت آنها قانونمند و شناسنامه دار شد. در استرآباد نیز بزرگان مشروطه طلب و آزادی‌خواه در «دوره»های ویژه‌ای با حضور تجار، کسبه و روحانیون که در منازل و گاه تکایا جمع می‌شدند به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداختند. مرحومان آقامرضان علی قاضی (وکیل‌التجار) برادرش شیخ اسماعیل قاضی، حاج جعفر خراسانی، حاج عباس حسینی (از تجار)، آق حسن میرکرمی، آقارضا زیارتی، حاج‌محمدحسین مقصودلوی استرآبادی (اولین رئیس نخستین انجمن ولایتی استرآباد و بعد وکیل مجلس)، حاج‌محمدرحیم باقری (باقراف) و چند تن دیگر از جمله کسانی بودند که در چنین دوره‌هایی شرکت فعال داشتند.

فعالیت قانونی و آشکار انجمن ولایتی یا ابالتی استرآباد از اواخر سال ۱۳۲۵ ق و اوایل سال ۱۳۲۶ ق و بعد از تصویب نظام نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز به فعالیت کرد. در انتخابات داخلی براساس رای گیری حاج محمدحسین مقصودلو به ریاست انجمن انتخاب گردید و شیخ محمدباقر فاضل نیز به نیابت او برگزیده شد. اولین مکان انجمن مشروطه طلبان استرآباد در محله «میخچه‌گران» قرار داشت. اتفاقاً این موضوع در ادبیات و اشعاری که مخالفان مشروطه بعدها علیه رئیس انجمن در کوچه و خیابان می‌خواندند، بازتاب یافت. انجمن دیگری هم در محله «درینو» (دروازه نو) استرآباد وجود داشت که در سال ۱۳۲۷ ق فعالیت بسیار مثبت و پرتلاطمی داشت. این انجمن احتمالاً یا شبیه‌ای فرعی از انجمن اصلی میخچه‌گران محسوب می‌شد یا به خاطر آنکه کانون مخالفت نیروهای ضد مشروطه در محله میدان واقع بود، آن را به وجود آوردند. اما به توب بستن و تعطیلی مجلس و آغاز استبداد صغیر، مستبدین انجمن‌های بسیاری از نقاط رابسته یا به تعطیلی کشاند و به دستگیری و زندانی کردن فعالان جنبش دست یازیده بودند. در استرآباد با فشار از سوی پایتخت و تحرک مستبدان و مخالفان مشروطه در شهر، به حدی فضا بر مجاهدان و بهران‌شان تنگ شده بود که عملاً انجمن ولایتی استرآباد تعطیل شد. برخی از فعالان جنبش گریختند. تعدادی دستگیر و بقیه کاملاً در ترس و وحشت متغفل شدند. اما با اعتراضات پی‌درپی مردم که فعالان مشروطه‌خواه در سازماندهی آن دخیل بودند سرانجام حاکم مستبد استرآباد امیر مکرم (سردار افخم، مفتاح) در ماه مارس ۱۹۰۹ ع عزل و به تهران اعزام شده و انجمن ولایتی استرآباد مجدداً آغاز به کار کرد. برادرزاده ناصرالدین‌شاه نیز در خاطرات خود اشاره به انجمن استرآباد کرده است: «امروز عصر شنبه ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۷ ق است. وضع ایالات بعضی اغتشاش دارد. شیراز و خراسان انجمن ایالتی دایر کرده‌اند. استرآباد هم انجمن راه انداخته‌اند. . . .» مطلب فوق تلخیص است: مقاله نویسنده برای همایش یکصد سال پس از مشروطیت است که توسط روزنامه خلاصه شده است.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir

گزارش سال ۱۳۲۳

در بهار این سال، بحث مخالفت نمایندگان‌با اعتبارنامه‌های یکدیگر همچنان باب روز بود. اعتبارنامه درّی از دره جز، رحیم‌زاده خوئی از تبریز و سیدجعفر پیشه‌وری مدیر روزنامه آذیر از جمله اعتبارنامه‌های جنجالی بودند که در مجلس رد شدند، و خواهیم دید که یکی از آسیب‌های رد اعتبارنامه پیشه‌وری – زندانی سوسیالیست دوره رضاشاه– و سپس توقیف روزنامه او، بریدن از مبارزه قانونی و پارلمانتاریستی و سرپیچی و ناهمبدی از دولت مرکزی بود. این پرسش در ذهن می‌نشنید که این چه گونه مجلسی بود که به‌رغم مخالفت شخصیت‌رجبه‌المله‌ای همانند دکتر

مصدق، اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبائی را که به طور علنی هوادار انگلیس‌ها بود تصویب و اعتبارنامه زندانی سیاسی و سوسیالیست معتدلی همچون پیشه‌وری را رد می‌کرد. در واقع رد اعتبارنامه پیشه‌وری و توقیف روزنامه او، این سوسیالیست معتدل را به سوی رادیکالیسم هل داد و خواهیم دید که همین به رادیکالیسم در غلبدن او، که آسیب‌هایی هم برای خودش، هم برای کل کشور در پی داشت. کار کاینه‌سازی و کاینه‌اندازی نیز همچنان در جریان بود. در فروردین ماه، دولت ساعد که چند روزی می‌شد از مجلس رای اعتماد گرفته بود، در پی استیضاح مهندس فرویر به ناچار دوباره از مجلس تقاضای رای اعتماد کرد، اما رای اعتماد مجلس به او چندان به درازا نکشید و دولت ساعد در آبان ماه از کار افتاد. در تابستان این سال نخستین کنگره حزب‌توده ایران با شرکت ۱۶۸ نماینده از شهرستان‌ها، در تهران تشکیل شد. حزب به طور آشکارا خواهان واگذاری امتیاز نفت شمال به اتحاد جماهیر شوروی بود و هیچ پرهیزی نداشت که در راهپیمایی بزرگ حزب علیه دولت ساعد که در آبان‌ماه همین سال برگزار شد سربازان ارتش سرخ نیز شرکت داشته باشند! در پی این رفتار حزب‌توده، دکتر محمد مصدق در مجلس هشدار داد که نباید به بیگانگان امتیاز داد. وی در واقع در این مقطع زمانی که نیروهای بیگانه در کار ایران بودند و این خطر وجود داشت که امتیازاتی به بیگانگان داده شود تیز «موازنه منفی» را پیشنهاد داد. پس از

مشروطه صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۳۹

آزاد یخواهان جان می گیرند



کناره‌گیری ساعد از نخست‌وزیری، مجلس به زمامداری دکتر مصدق تمایل پیدا کرد. وی پذیرفتن نخست‌وزیری را موعول به این شرط کرد که چنانچه از نخست‌وزیری افتاد، بتواند دوباره به مجلس بازگردد. مجلس این شرط را پذیرفت و شاه نیز در دیدار خود با دکتر مصدق نوانست وی را به انصراف از این شرط راضی کند. پس از این کش و قوس‌ها، مجلس به مرتضی قلی‌خان بیات – سهام السلطان – رای تمایل نشان داد و وی فرمان نخست‌وزیری را از شاه گرفت. در آفرماه این سال ژنرال شارل دوگل نیز به تهران آمد. او در حالی که مبهش در اشغال بود، رئیس دولت موقت جمهوری فرانسه و عضو نیروهای متفقین اتحاد جماهیر شوروی هر روز بیشتر می‌شد و بیم‌آمی‌رفت که دولت ایران این امتیازدهی را بپذیرد. از دوران قاجاریه به این سو، سنت سیاسی دولتمردان چنین بود که اگر امتیازی در جنوب به انگلیسی‌ها می‌دادند، در برابر امتیازی هم در شمال به روس‌ها می‌بخشیدند، تا «موازنه مثبت» میان ابرقدرت‌ها حفظ شود! روز یازدهم آفرماه، دکتر محمد مصدق لایحه‌ای را در آن بزنگاه تاریخی که ایران در اشغال قدرت‌های بزرگ بود به مجلس برد که بی‌تدرید این پیشنهاد خردمندان، استقلال و اقتصاد آینده کشور را نجات داد. او در نقط شورانگیزی که برای مجلسیان درباره نفت و پیشینه قراردادهای نفتی و زیان‌های ناشی از اعطای امتیاز به کمپانی‌های خارجی ایراد کرد، پیشنهاد داد تا مجلس

طرحی را تصویب کند که به موجب آن، تا هنگامی که نیروهای بیگانه در خاک کشور هستند، هیچ یک از مقامات کشور حق نداشته باشند راجع به امتیاز نفت یا خارجی‌ها مذاکره یا قرارداد منعقد نمایند. اجازه فروش نفت هم در این طرح، به مجلس واگذار می‌شد. همچنین به موجب این طرح متخلفان از این قانون، به حبس مجرد ۳ تا ۸ سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شدند. طبیعتاً این طرح ملی، هیچ مخالف آشکاری نمی‌توانست داشته باشد و مجلس در همان جلسه آن را تصویب و تأیید کرد. بدین ترتیب آب پاکی روی دست هر دو طرف ریخته شد و دندان طمع‌شان کنده! در آن روزها استدلال حزب‌توده این بود که چون انگلستان در جنوب ایران دارای منافع است که از آن دفاع می‌کند، پس بهتر است که در شمال ایران نیز برای همسایه شمالی منافع در نظر بگیریم تا امنیت‌مان از هر دو سو حفظ شود! ایرج اسکندری در سال‌های آخر عمر که به دید انتقادی به برخی از دیدگاه‌های دوره جوانی‌اش نگاه می‌کرد، در خاطرات خود می‌گوید که آن روزها به خانه دکتر مصدق رفتم تا وی را قانع کنم تا با طرح واگذاری امتیاز نفت شمال به روس‌ها مخالفت نکند. می‌گویده‌هین که گفتم جنوب ایران منطقه منافع انگلیس‌ها است و شمال هم باید منطقه منافع روس‌ها باشد، دکتر مصدق در حالی که قاجوقی قلم‌تراشی در دست داشت، بر سر خشم آمد و گفت: پس منطقه منافع مردم ایران کجاست؟ و در حالی که قلم‌تراش را نشان می‌داد گفت

شما از نوکران خود مطمئنید؟

اصفهان، همه به جوش و خروش و منتظر یک صدا بلند شدن از تهران است. چنانچه این علما، پشوالیان دین ما هستند، چگونه مردم راضی می‌شوند که این جسات‌را به آنها بشود. اگر می‌توانید، بسم الله بکنید. ببینید چه می‌شود. چند نفر نزد آقای آقا سیدعبدالله رفته، التماس کرده که اجازه بدهند امیربهادر را به سزای خود برسانند، اذن نداده. به خدای احد واحد قسم است، به مجرد اینکه اجازه و حکم شرعی بدهند، بهادر و این سوسمار و حاجب‌الدوله و ناصرالملک منافق را مثل سنگ می‌کشند.

زمینه‌سازان مشروطه

علل قتل قائم‌مقام

فرشته ذاکر



خارجی بدون اجازه و حضور او حق ملاقات با شاه را ندارند.

وزیرمختار انگلیس می‌نویسد: «از تجربه‌های سابق دستگیرمان شد که ایرانیان پولکی و پست و خودفرورشد و حقیقتاً مایه شرسازی است» و اشاره به خاطرات ظل السلطان می‌کند و می‌نویسد: «مالیات نمی‌رسد، لاعلاج، از راه‌های بد بنای پول پیدا کردن رگذاشته‌اند: لقب فروشی و منصب‌فروشی می‌کنند و دیگر شخصی از اهل ایران، از این سبب مظلوم باقی نماند که فالان‌دوله و بهمان‌السلطه و فالان‌الملک‌نشد. «در یک چنین دوره‌ای است که جیمز موریه با نفرت و عصبانیت از قائم‌مقام یاد می‌کند و او را مردوی خودخواه و دشمن انگلیس معرفی می‌نماید و در گزارش خود به وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد: از جمله هدایایی که برای درباریان و صاحبان مقام برده بودند چمد هدیه ارزنده نیز برای قائم‌مقام پشکار عباس میرزا ولیعهد ایران بردم. او پس از تعریف و تمجید فراوانی که از آنها کرد، گفت: «می‌خواهم از شما خواهش کنم که این هدایای گرانبهار را به خود عباس میرزا تقدیم کنید تا نسبت به شما نظر مساعدتری داشته باشد. «جیمز موریه اضافه می‌کند: هرچه بیشتر اصرار کردم انکار او شدیدتر شد تا جایی که به عصبانیت خانه او را ترک کردم. قائم‌مقام به روحانیون نیز بی اعتنایی می‌کرد و ملایان را از خود رنجانده بود. قائم‌مقام که فاضلی مودب و ادیبی مجرب بودو به واسطه عمل و کمالی که داشت علما در نظر او چندان جلوه نداشتند. و غالباً در مجلس با آنها تندی می‌نمودخواصه از امام جمعه بسیار بدش می‌آمد و او نشنه خود قائم‌مقام بود. مسوفیان نیز دل پری از قائم‌مقام داشتند.
چامه‌شناسی نخیه‌کشی، علیرضا قلی، نشر نثی.

اگر از این پس، در خانه من از این حرف‌ها بزنن، با همین جاقو زبانت را می‌برم! و جالب اینجا است که آقای کافتارادزه قائم‌مقام کمیساریای امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی که در راس هیاتی سه ماه تمام در تهران بود و پا را در یک کشش کرده بود تا امتیاز نفت شمال را بگیرد، چند روز پس از تصویب طرح دکتر مصدق در مجلس، دست از پا درازتر به کشور خود بازگشت! در ماه پایانی این سال نیز، دکتر مصدق پیرامون اعلام جرم‌هایی که علیه دولتمردان دوره رضاشاهی در مجلس مطرح می‌شد، سخنانی گفت و سپس پیشنهاد داد تا پرونده سیدمحمد تدین – که هنگام رای گیری درباره ماده واحده تغییر سلطنت، ا فرب و نیزنگ به ریاست مجلس رسیده بود و نمایندگان را با تهدید و تطمیع وادار به رای دادن کرده بود– را به مدت ۱۵ روز

در اختیار او بگذارد تا وی گزارش کار و نتیجه بررسی خود را به مجلس ارائه دهد. مجلسی که هر چند امروز به رضاشاه بد می‌گفت، ولی هنوز بوی او را می‌داد، با پیشنهاد مصدق مخالفت کرد و او نیز با قهر و اعتراض از مجلس بیرون رفت. دو روز بعد، یعنی ۱۵ اسفندماه، نخستین حرکت جنبش ملی دانشجویی در ایران پدیدار شد، دانشجویان دانشگاه حقوق به خانه دکتر مصدق رفتند تا او را به مجلس برند. در میان راه، دانش آموزان و مردمان رهگداز نیز به آنان پیوستند و جمعیتی را تشکیل دادند. جمعیت هنوز به مجلس نرسیده، نیروهای نظامی به سوی آنان تیراندازی کردند و تعدادی کشته و زخمی بر جا نهادند. این تیراندازی و خشونت، از سوی مطبوعات و محافل سیاسی به شدت مورد نکوهش قرار گرفت و کار به جایی رسید که در صحن مجلس، جمال امامی که از سرتپب گلشنائیان فرماندار نظامی تهران توضیحاتی خواسته بود و پاسخ‌های سرتپب، وی را قانع نکرده بود، از سر خشم سیلی محکمی به گوش فرماندار نظامی نواخت. همان روز سرتپب گلشنائیان از فرماندار نظامی کنار رفت و سرتپب عبدالعلی اعتمادمقدم، به جای او نشست. همچنین در خردادماه این سال، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی که در کلاب دره شمیران پنهان شده بود، به دست نیروهای متفقین بازداشت و به خارج از کشور تبعید شد. در تهران نیز سه خیابان، به تصویب اینجمن شهر تهران، به نام چریچل و روزولت و استالین، نامگذاری شد.

افسوس که علما حکم نمی‌دهند. احمق‌ها! شما از نوکرها، خدمتکارها و آشپزهای خودتان مطمئن هستید؟ که اگر علما اشاره کنند، در یک روز یا در یک شب همه شما‌ها را در ساعت معین به جهنم بفرستند و اجر از خدا بخواهند. پدرخوش‌ها! شما چه امتیاز به ما‌ها دارید؟ مگر بگوئید: ما وزرا و شاهزادگان . . . مستازیم. خبیث‌ها! ظلم می‌کنید، مال مردم را می‌چاپید، تفرعن و تکبر به بندگان خدا می‌فروشید. بعد از این، دیگر هرگز ما مردم تحمل این اندازه ظلم را نداریم. بی انصاف‌ها! نداریم، بی دین‌ها! نداریم. بی شرف‌ها! نداریم. «و این گونه شب‌نامه‌ها در اردوی خودکامگان که بیشترشان از این قماش بودند، چندان هم بی تأثیر نبود.

■ مراسم تحلیف

در زمان جنگ ایران با روسیه حکومت هرات فرصت یافته و به ایالت خراسان دست اندازی کرده بود بنابراین فتحعلی‌شاه، عباس میرزای نایب‌السلطنه را با قائم‌مقام، مامور تنبیه حکومت هرات نمود. نایب‌السلطنه چندین بار به مسئول شده بود، لذا در مشهد مشغول ملداو گردید. . . . از مشهد خبر رسید مرض نایب‌السلطنه شدت نموده است. نایب‌السلطنه قائم‌مقام را طلبید و به وصیت پرداخت از جمله این که من خواهم مرد، محمدمیرزا را به تو و ثورا به خدا می‌سپارم باید او را به سلطنت برسانی. . . . محمدمیرزا در حرم مطهر امام رضا قسم یادکرد که به قائم‌مقام خیانت نکند و تیغ بر وی حرام است یعنی خون او را نریزد. قائم‌مقام هم تعهد نمود که در خدمت به او کوتاهی نکرده و خیانت نورزد. سرچان کمیل وزیرمختار انگلیس در روز ۱۲ مه ۱۸۳۵ دره‌راه اقدام خود چنین می‌نویسد: «امروز یکی از درباریان شاه فرصت یافت که نظر مرا در خلوت به گوش علیخضر(ت محمد شاه) برساند، که قصد قائم‌مقام این است که با استفاده از نفوذ روسیه تمام قدرت صدارت در دست گیرد. و شاه از شنیدن آن بسیار متغیر شد و گفت هر آینه بیند قائم‌مقام چنین نیزگی در سر دارد او را معدوم بفرمایند! او را نمی‌داد»
نقل شده که؛ اذان صبح، صدای در را شنیدم، رقم در را گشودم و چند نفر غلام کشیک خانه او‌دیم که تعنی راوارودکردند و گفتند شاه فرموده‌اند که این نعش را بدون غسل و کفن، دفن کنید. به محله‌شاه در سال ۱۲۵۱ هجری قائم‌مقام را به باغ گارستان تهران که محل تلاای خاندان سلطنتی بود، احضارکرد و مدت پنج یا شش روز در باغ مذکور محبوس نمود و بالاخره در شب آخر صفر اسمعیل خان قزاقچه داغی که یکی از اشقیا بود با چند مغریض بر سر او ریختند و او را زمین زدند و دستمالی در حلق او فرو بردند و پس از آن اموال و کتابخانه‌ها را را کردارون دولت مصادره نمودند و فرزندان‌ش را مجبور به اقامت در قریه ساروق (اراضی فراهان) نمودند. عجیبت این که مردم عوام به جای این تعزیت به یکدیگر تهنیت می‌گفتند و به رسم عباد و ربوبی می‌کردند. جالب‌ترین گزارش سرچان کمیل به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۸۳۵ (ارسال شد، که در آن نوشته بود: «امروز عصر شخصی از جانب امام جمعه به دیدنم آمد تا دستگیری قائم‌مقام را به من تبریک گوید و همچنین مراتب شادمانی و خرسندی امام جمعه و تمام طبقات مردم را ابراز دارد، این اشخاص همگی معتقدند که بر اثر کوشش های من بود که خوشبختانه توانستند از این آفت بدتر از طاعون رهایی یابند.
»
منابع :

– سه مرد تاریخ‌ساز ایران، مجتبی برزآبادی فراهانی، نشر اوستا فراهانی.

– یادداشت‌ها و خاطرات میرزا میرزا قائم‌مقام فراهانی، به کوشش دکتر سیدعبدالمجید قائم‌مقام فراهانی.

– چامه‌شناسی نخیه‌کشی، علیرضا قلی، نشر نثی.

سال سوم ■ شماره ۷۹۸ *شرق*

نگاه

دموکراسی چیست؟

دکتر صفر یوسنی*

بحث بر سر دموکراسی و یا به تعبیر امروزی مردمسالاری بدون شناخت بنیادهای آن، بحثی ناقص و نارسا است. اینکه امروزه بر سر موفقیت و عدم توفیق و سابقه دموکراسی سخن گفته می‌شود نیازمند و مستلزم آن است که شاخصه‌های دموکراسی که همان بنیادهای آن است را بشناسیم. بنیادهای دموکراسی و یا ارکان آن مبتنی بر چهار رکن اساسی است و به هر حکومتی که این ارکان را در نظام سیاسی خود منظور کرده و بدان التزام نظری و عملی داشت نظام سیاسی دموکرات اطلاق می‌گردد. این ارکان مهم عبارتند از:

۱- قانون اساسی ۲- نظام پارلمانی (مجلس) ۳- احزاب سیاسی ۴- مطبوعات آزاد.

در گذشته حکومت دموکراسی به حکومتی گفته می‌شد که چه در قالب و شکل نظام مشروطه سلطنتی و چه در قالب و شکل جمهوری بر این ارکان و بنیادهای ذکر شده استوار بوده است. از میان این ارکان چهارگانه، قانون اساسی وجه تمایز اصلی نظام دموکرات با نظام‌های استبدادی در هر نوع آن اعم از پادشاهی (مونارشی)، الیگارش، آریستوکراسی، فاشیستی، دیکتاتوری نظامی، میلیتاریستی (ارتش سالار) و غیره بوده است چرا که در نظام دموکرات اختیارات و وظایف و قدرت فرمان‌را اعم از پادشاه مشروطه یا رئیس‌جمهور یا فرمان‌را بر مبنای قانون اساسی از حالت نامحدود درآمده و محدود و مقید می‌شود. مجلس و نظام پارلمانی نیز رکن دوم نظام دموکراسی است که به وضع قوانین برای اداره جامعه و اجرای قانون اساسی از نوع جمهوری، اگرچه بعد از قانون اساسی و نظام پارلمانی (مجلس) قرار می‌گیرد ولی از جهت اهمیتی که در جلوگیری از خودکامگی دارد از دو رکن دیگر مهمتر جلوه می‌کند، به گونه‌ای که گفته شده حکومت دموکراسی بدون احزاب سیاسی با دیکتاتوری فرقی ندارد رکن چهارم حکومت دموکراسی مطبوعات آزاد هستند که نقش بسیار مهم اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی و به‌روز کردن و یا به روزآمد نمودن دانسته‌ها و اطلاعات عمومی و مردمی و فرهنگسازی عمومی در مباحث سیاسی و اجتماعی و غیرو به خصوص در و تئور افکار عمومی را به عهده دارند. به جهت‌دهی جوامعی که احزاب سیاسی وجود نداشته و فعالیت احزاب سیاسی تعطیل باشد فی‌المثل در مقطعی از تاریخ ایران، مطبوعات نقش احزاب سیاسی و وظیفه و رسالت آنان را نیز به عهده می‌گرفتند.

این امر سبب تسهیل مطبوعات در حوادث و رویدادهای و تحولات سیاسی می‌گردد. امروزه رکن پنجمی نیز به ارکان دموکراسی افزوده شده که آن آزادی‌های مدنی است در قالب آزادی بیان و قلم و اندیشه و عقیده و آرمان و نیز توسعه نهادهای مدنی و اجتماعی که از حقوق ملی و مردمی دفاع‌کننده گونه‌ای است دموکراسی بدون آزادی‌های مدنی بی‌معنی است و حکومت مردمسالاری بدون آزادی‌های مدنی بی‌وجه، بی‌پایه و بدون اساس تلقی می‌شود. اما دموکراسی دارای روش‌هایی برای اجرای اهداف و آرمان‌ها و منویات خود است که مهمترین آنها استفاده از انتخابات و رای اکثریت و مراجعه به آرای عمومی در قالب انتخاب از میان کاندیداتورا یا نامزدهای نامیدنگی مجلس، رئیس‌جمهور، شوراها، انتخابات محلی و شهرداری‌ها و غیره و نیز رفتارندوم یا همه‌پرسی برای تأیید یا رد مسئله‌ای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی در قالب آرای –نه‌بلی – خیر است. طبیعی است که آزای عمومی و اکثریت فقط به مثابه روش‌های دموکراسی محسوب می‌شوند نه هدف دموکراسی. بنابراین جامعه و حکومت و دولتی که صرفاً از روش‌های دموکراسی استفاده می‌کند و به آرمان دموکراسی پایبند نیست نمی‌تواند حکومتی دموکرات محسوب‌شود. خصوصاً امروزه در جهان حکومت‌ها و دولت‌ها با سعی می‌کنند تا با تقلید صورتی و ظاهری از روش‌های دموکراسی و نیز تشریفات قانونگذاری و ایجاد مجالس ملی خود را دموکرات و جلوه دهند و ما شاهد دموکراسی‌های غیرمستقیم از نوع دموکراسی‌های پارلمانتاریستی بسیاری در جهان هستیم.

(عضو هیات علمی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور

شعر

غرب‌زدگی!

خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه همواره نافی هویت ملی و شخصیت انسانی افراد است. قطعه شعر زیر به صورت طنز که در نسیم شمال آمده است این روحیه را به نقد

کشیده است.
نه سرکار والا،
نه عالی جنابم
نه قائم مقام،
نه نایب نمایم
نه در فکر روسم،
نه در فکر آلمان
نه در فکر نانم،
نه در فکر آیم
نه در فکر درسم،
نه در فکر مشقم
نه در فکر حسام،
نه فکر کتایم
فقط عیبک است و فکل

ما یه‌نم
فرنگی‌مانم،
فرنگی‌مانم
فرنگی‌مانم